

خصلت اجتماعی اقتصاد شوروی*

ارنست مندل

ترجمه از خسرو

از آن جایی که تولید سرمایه‌داری به‌خاطر سود است، اساساً این تولید بر مبنای رقابت بر سر تسخیر بازارها قرار دارد. حتی اگر تمرکز سرمایه‌به‌عالی‌ترین درجه رسیده باشد، و انحصارات حاکم مطلق باشند، رقابت در اشکال کهنه و نوادامه دارد. همین رقابت است که هرچ و هرچ تولید سرمایه‌داری را تعیین می‌کند. تصمیم‌گیری‌های خصوصی، که مستقیماً از یکدیگر اتخاذ می‌شوند، میزان و آهنگ رشد و انباشت را تعیین می‌کنند. از اینرو هرگونه "سازماندهی" اقتصاد سرمایه‌داری الزاماتناکافی و نکه‌نکه است.

برخلاف آن، برنامهریزی در شوروی، تازمانی‌که تمامیت وسایل تولید صنعتی در دست دولت است، یک برنامهریزی واقعی است، چراکه بدین ترتیب می‌توانند سطح تولید و آهنگ رشد تولید و انباشت را از یک مرکز تعیین کنند. این درست است که در جارجوب این برنامهریزی عناصر هرچ و هرچ‌گونه وجود دارد، ولیکن نقش آنها دقیقاً شبیه عناصر "برنامهریزی" در اقتصاد سرمایه‌داری است؛ این عناصر وجوه مشخصه اجتماعی اساسی اقتصاد را اصلاح و نه‌ملغی می‌کنند.

اقتصاد سرمایه‌داری که به‌انقیاد سود درآمده است، برطبق قوانین کاملاً دقیقی رشد می‌کند. گرایش نزولی نرخ سود، سرازیر شدن سرمایه به بخش‌هایی که نرخ سود در آنها از میانگین بالاتر است؛ تمرکز و تراکم سرمایه برای دست‌یابی به فوق‌سود انحصاری، و غیره - که از آنها خاصیت ویژه مرحله‌کنونی‌اش نتیجه می‌شود. هیچ‌یک از این قوانین و ویژگی‌ها در اقتصاد شوروی صدق نمی‌کند. علیرغم آنکه دروازه‌های سرزمین‌های عظیمی در آسیا - در آنسوی مرزها - یس - بر روی بازاست، و با آنکه در این کشورها (نظیر چین، کوره‌شمالی، مغولستان خارجی، ویتنام شمالی و غیره)، به‌دلیل پائین بودن هزینه نیروی کار، "نرخ سود" بسیار بالاتر است، معذالک سرمایه‌به‌سپاراندکی به این کشورها "مادر" می‌کند. علیرغم انباشت عظیم "سرمایه" در صنایع سنگین و به‌عوض آنکه سرمایه به بخش‌های فرعی سرازیر شود، مانند اقتصاد سرمایه‌داری در مرحله زوال، سرمایه‌گذاری عمدتاً در همین بخش ادا می‌دارد. تحدید مصنوعی تولید، مالتوزیا نیزم کشاورزی، پنهان کردن اختراعات تکنیکی - بحران‌های ادواری "اشباع تولید"، وقفه در تولید و یا حتی نابودی بخشی از تولید که جای خود دارد - کلیه این پدیده‌ها را که از ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری در کل هستند، منجمله اقتصاد آن کشورهای سرمایه‌داری که

بر مبنای این واقعیات می‌توانیم درباره "خصلت اقتصاد شوروی و قوانین رشد آن داوری کنیم. برخلاف اندای بسیاری از جامعه‌شناسانی که می‌کوشند روش تجزیه و تحلیل مارکسیستی را بکار گیرند**، اقتصاد شوروی هیچ‌یک از جنبه‌های اساسی اقتصاد سرمایه‌داری را نشان نمی‌دهد. تنها اشکال و پدیده‌های سطحی می‌توانند ناظری را که درصدد تعریف خصلت اجتماعی این اقتصاد است، گمراه سازند.

درست است که صنعتی شدن سریع شکل یک "انباشت اولیه" را به خود گرفت که از طریق تحمیل توأم با زور مالیات بر مصرف‌کارگران و دهقانان به دست آمد، درست مانند انباشت اولیه سرمایه‌داری که به قیمت افزایش فقر توده‌ها تمام شد.*** لیکن، هرا انباشت سریعی - جز در مورد دریافت کمک‌های وسیع از خارج - تنها از این طریق ممکن است که محصول افزونه اجتماعی، که توسط تولیدکنندگان مصرف نمی‌شود، افزایش یابد. صرفنظر از شکل جامعه‌ای که این پدیده در آن رخ می‌دهد. در این امر هیچ چیزی که مختص سرمایه‌داری باشد، وجود ندارد.

انباشت سرمایه‌داری، انباشت سرمایه است. یعنی تبدیل ارزش افزونه سرمایه با این هدف که به کمک این سرمایه، ارزش افزونه بیشتری تولید شود. در سرمایه‌داری سود هدف و نیروی محرکه تولید است. انباشت در شوروی انباشت وسایل تولید به مثابه ارزش‌های مصرف است. سود نه هدف و نه نیروی محرکه اصلی تولید است. بلکه، صرفاً وسیله‌ای کمکی است در دست دولت که تحقق برناممه را تسهیل کند و به یاری آن بتواند بر اجرای برناممه در هر یک از واحدهای تولیدی کنترل داشته باشد.

* این مقاله برگردان فارسی بخشی است از فصل یازدهم کتاب نفوری مارکسیستی اقتصاد، نوشته ارنست مندل، صفحات ۵۶۵ - ۵۶۰، چاپ انگلیسی. لازم به یادآوری است که کتاب مذکور تحت عنوان "علم اقتصاد"، توسط انتشارات خوارزمی به فارسی برگردانیده شده است. متأسفانه مقدمه کتاب و همچنین فصل آخر کتاب از ترجمه فارسی حذف شده است (مترجم).

** مراجعه شونده: ماهیت روسیه استالینیستی، نوشته تونی کلیف؛ اتحاد شوروی واقعی، نوشته د. والین؛ گفتگوی استالین، نوشته آمادئو بوردیگا، و نظایر آن.

*** در سال ۱۹۲۸، استالین در یک سخنرانی در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد که صنعتی شدن همچون باری گران بردوش دهقانان سنگینی خواهد کرد. این سخنرانی برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ در جلد یازدهم مجموعه آثار وی منتشر شد.

* توضیح این عبارت: منظور سیاست‌هایی است که همواره یک جمعیت اضافی در روستاها ایجاد کند و در همانجا نگه دارد؛ مثلاً ارتش پوشیده ذخیره کار.

از لحاظ صنعتی میزان رشدشان کمتر از اتحاد شوروی است (ژاپن، ایتالیا، آرژانتین، برزیل و غیره)، از سال ۱۹۲۷ به بعد، یعنی از ۳۵ سال پیش به این طرف، در اقتصاد شوروی نمی توان یافت.

اقتصاد سرمایه داری جهانی یک کل را تشکیل می دهد. حتی کشورهای که سیاست خودکفائی کامل را دنبال می کنند - ژاپن در آستانه جنگ جهانی دوم، آلمان نازی، ایتالیا در دوران "تحریم" جامعه ملل متفق و غیره - نمی توانستند خود را از موقعیت عمومی بازاری جهانی سرمایه داری مستثنی سازند. انفجار بحران سال های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۸، پیشانی اقتصاد دلیه کشورهای سرمایه داری، و از جمله کشورهای "خود کفا" را به مهر خود مهور کرد.

در حالیکه اقتصاد شوروی با اقتصاد سرمایه داری جهانی ارتباطات معینی دارد، لیکن، از نوسانات اوضاع و احوال اقتصاد جهانی مستثنی است. بواقع، دوران های شکو - فائی اقتصاد شوروی مقارن با دوران های بحران، کساد و رکود اقتصاد جهانی سرمایه داری بوده اند.

در چنین شرایطی اگر کسی ادعا کند که رقابت اقتصاد شوروی با دیگر قدرت های بزرگ (ایالات متحده آمریکا، آلمان، ژاپن و غیره) - "رقابتی" که عمدتاً شکل نظامی به خود می گیرد - مبین سرمایه داری بودن اقتصاد شوروی است، بواقع دو نکته متفاوت را به هم ربط می دهد. روشن است که امروزه اگر در هر بخش عمده ای از این دنیا یک اقتصاد غیر سرمایه داری موجود آید، خود را با خصومت پنهان دنیای سرمایه داری که آن سرا محاصره کرده، مواجه خواهد دید. چنین شرایطی خود به خود ضرورت های جغرافیائی، نظامی، اقتصادی و تجاری را موجب می شوند. این همه یک رقابت سرمایه داری که رقابتی است برای بازار و سود نبوده، بلکه برعکس، "رقابتی" است که دقیقاً از ویژگی های اجتماعی متفاوت اتحاد شوروی و دنیای سرمایه داری که رودر روی یکدیگر قرار دارند، ناشی می شود.

همچنین اشتباه است که اقتصاد شوروی را صرفاً به مثابه "آخرین یله" آن گرایش های تکاملی که امروزه در اقتصاد سرمایه داری دیده می شوند، بیندازیم؛ گرایش درجه - است انحصاری کردن کامل صنعت؛ الغای مالکیت خصوصی "کلاسیک"؛ ادغام اقتصاد در دولت، رشد فزاینده "دخالت دولت" در اقتصاد، و نظایر آن. در واقع اقتصاد شوروی نفی دیالکتیکی این گرایش ها است.*

* مارکس در جلد سوم کتاب سرمایه درباره شرکت های سهامی، که در عمل حکم صادره کنندگان سرمایه های کوچک و متوسط را دارند، می گوید: "لیکن، این صادره در خود نظام سرمایه داری به شکل متضادی ظاهر می شود، به شکل تصاحب ثروت اجتماعی توسط افرادی اندک". و اضافه می کند "شرکت های سهامی سرمایه داری، همچون کارخانه های تعاونی، باید بعنوان اشکال انتقالی گذارا روحه تولید سرمایه داری به وجه تولید همسته تلقی شوند، منتها با این تفاوت که در یکی آنها گوییم به صورت منفی و در دیگری به صورت مثبت حل می شود"

در اقتصاد سرمایه داری امروزی، "ارشاد اقتصادی"، ادغام فزاینده دولت و اقتصاد، تجا و زگا به گاه به مالکیت خصوصی مقدس، و همگی برای خدمت به منافع سرمایه داری انحصاری و برای دفاع، حفاظت و تضمین سودش وجود دارند. ادغام دولت در اقتصاد در اصل چیزی نیست جز سلطه که مالکیت انحصارات خصوصی بر اقتصاد، و به همین خاطر از ماشین دولتی استفاده می کند. ولیکن، در اتحاد شوروی، اداره دولتی اقتصاد، الغای حق مالکیت خصوصی بروسانل تولید، ادغام اقتصاد دولت، از طریق خلع بد از بورژوازی و انهدام آن به مثابه یک طبقه انجام گرفت. سرمایه داری امروزه آن سرمایه داری است که گرایش های تکاملی خود را تا آخرین حدودش به پیش برده است. اقتصاد شوروی تجسم نفی و نابودی وجوه مشخصه اصلی جامعه سرمایه داری است.

انقلابات ساختاری همواره بهترین شاخص های ماهیت اجتماعی یک نظام اقتصادی هستند. ادغام مناطق یک کشور سرمایه داری در یک کشور سرمایه داری دیگر با یک انقلاب در ساختار اجتماعی همراه نیست؛ اشغال فرانسه توسط آلمان و اشغال آلمان توسط آمریکا، بریتانیا و فرانسه صحت این گفته را نشان دادند.

برعکس، اشغال مناطق غربی اتحاد شوروی توسط آلمان و سپس ادغام به اصطلاح "دموکراسی های خلقی" در منطقه نفوذ شوروی، تغییرات ساختاری کیفی با خود همراه داشتند. گفتن این نکته که سرمایه داری در اروپای شرقی منهدم شد، غیر ضروری است؛ واقعیات بر همه روشن است. اما، آنچه کمتر شناخته شده اقداماتی است که اشغالگران نازی برای برقراری مجدد مالکیت خصوصی بروسانل تولید در شوروی بدان هادست زدند. صنایع آلومینیم زاپورژ از طرف تراست "کارخانه های متحده آلومینیم" ضبط شد. تراست برگ و هونتنبورگ است. ج. ام. ب. آ. ج. که از لحاظ مالی توسط سه بانک بزرگ آلمانی اداره می شد، همراه با شرکت رایخزورگ هرمان گورینگ، صنایع فولاد ناحیه صنعتی دونتز را تحت نام جدید دنییر استاهل. ج. ام. ب. آ. ج. متصرف شدند. صنایع ورشلیف در دنیپروپتروفسک به دست شرکت ماشین آلات زیگنر آ. گ. افتاد. دو کارخانه در ماریوپول، دو کارخانه در کاماتورسکیا، و یک کارخانه در دنیپروپتروفسک به جنگ تراست کروپ افتاد. با حق اداره و تحصیل سود از آنها موافقت شد، و مالکیت کامل آنها به پس از خاتمه جنگ وعده داده شد.^۳ در سال ۱۹۴۳ تراست کروپ کل صنایع فولاد ماریوپول را پیاده کرده و به برسلاو منتقل کرد. تراست آ. ج. فارین شرکت شیمیائی گزل شافت است. ج. ام. ب. آ. ج. و شرکت آ. گ. رادروسه تاسیس کرد. نشریه فراکفورتر سایتونگ، در مه ۱۹۴۳، ظرف سه روز خبر تاسیس هفت شرکت خصوصی و بزرگ آلمانی در مناطق اشغالی در روسیه را منتشر کرد.^۴

تئوری های دیگری که از اقتصاد شوروی به عنوان اقتصادی از نوع جدید یاد می کنند، اقتصادی نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی، یک جامعه "مدیرسالارانه" (برنهایم)، یک جامعه "یوروکراتیک (ل. لورا)، یک جامعه "کلکتیویزم"

بوروکراتیک" (برونوریزی، شکتمن و دیگران)، و یا جامعه‌ای که "طبقه جدید"ی بر آن حکم می‌راند (میلوان هیللاس)، تئوری‌های غیرقابل قبولی هستند. طرفداران این نظریه‌ها به درستی منکر آنند که وجه تولیدشوروی ماهیتی سرمایه‌داری دارد. اما، آنها نمی‌فهمند که عناصر غیرسوسیالیستی در اقتصاد اتحادشوروی - نابرابری‌های اجتماعی گسترده، امتیازات بوروکراتیک، فقدان خودگردانی تولیدکنندگان، و نظایر این‌ها - محصول گذشته سرمایه‌داری آن کشور و دنیای سرمایه‌داری پیرامون است.

آنان این بقایای گذشته را نطفه جامعه‌آتی می‌بینند. ولیکن قادر نیستند که فراسوی ابتدال و ادعاهای بی‌پایه‌ای که دائماً در تضاد با رویدادها قرار می‌گیرند، خطت بندی درستی از این جامعه ارائه دهند، و یا از پویایی خاص آن تعریفی بدست دهند*. آنان نمی‌توانند نشان دهند که کدام وجه تولیدی کیفیتاً متفاوت با آنچه در اتحادشوروی وجود دارد می‌تواند متناظر مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم باشد.

بواقع، اقتصاد شوروی خصوصیات متضادی در بطن خود دارد که نه توحیه‌گران نظام و نه منتقدین کم‌مایه آن هیچ کدام نتوانسته‌اند در یک بینش جامع یکنواختی یابند.

توحیه‌گران بر نبود مالکیت خصوصی بروماتل تولید، رشد سریع و مداوم نیروهای مولده**، و سطح عمومی فرهنگ و مهارت‌های فنی توده‌ها تکیه می‌کنند، برآستی همه اینها ثابت می‌کنند که اتحادشوروی سرمایه‌داری نیست. ولیکن، این اشتباه است که از این همه نتیجه بگیریم که اتحادشوروی، علیرغم بقای طبقاتی که از لحاظ تاریخی، و گاه فوری، دارای منافع آشتی‌ناپذیرند (طبقه کارگر و طبقه دهقان)، علیرغم رشد نابرابری‌های اجتماعی، و با وجود آنکه سطح تکامل نیروهای مولده هنوز پائین تر از سطح پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری است، به نقد یک کشور سوسیالیستی شده است.

پیروان تئوری "سرمایه‌داری دولتی" بدرستی برخاستند بورژوازی پدیده‌های نابرابری و بر معیارهای پرداخت به ازای کار موجود در شوروی تکیه می‌کنند. ولی هنگامیکه اینان وجه

یادداشت‌ها

* بحالی‌ترین این ادعاها، نظریه‌ای بود از جانب پروتو ریزی و سپس توسط چمبرزینهام در کتاب انقلاب مدیترانه، و جنین عنوان شده که پیمان شوروی و آلمان پیمانی است استوار و محکم مابین دو نظام اجتماعی یکسان. حمله آلمان نازی به اتحادشوروی و حواصت‌کاملاً روش و مدعش منازعه میان دو نظام اجتماعی متفاوت که در جنگ میان آن دو کشور آشکار شد، ابطال کامل این نظریه را نشان داد.

** یک کنفرانس از پژوهشگران آمریکایی که داده‌های آماری اتحادشوروی را بسیار انتقادی تفسیر کرد، به این نتیجه رسید که آهنگ رشد تولیدات صنعتی در اتحادشوروی از زمان دوران اولیه صنعتی شده تا به امروز همچنان بالا بوده و آهنگ رشد صنعت در همه کشورهای دیگر، منجمله ایالات متحده از زمان جنگ داخلی به بعد، سریع‌تر بوده است.^۵

تولید در شوروی راهم مشابه سرمایه‌داری قلمداد می‌کنند، به تعمیمی نادرست می‌پردازند. پیروان تئوری "کلکتیویزم بوروکراتیک" بدرستی به خطت غیر سرمایه‌داری وجه تولید در شوروی اشاره می‌کنند. اما، هنگامیکه اینان ماهیت اساسی بورژوازی معیارهای توزیع را منکر می‌شوند، به تعمیمی نادرست می‌پردازند. در واقعیت امر، مشخصه اقتصاد شوروی ترکیب متضاد وجه تولید غیر سرمایه‌داری و وجه توزیع بورژوازی است***. چنین ترکیب متضادی مبین یک نظام اقتصادی است که به نقد فراتر از سرمایه‌داری رفته، ولیکن هنوز به سوسیالیسم دست نیافته است، نظامی که مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را طی می‌کند، و در طی این گذار، همان‌طور که لنین گفت، در اقتصاد خصوصیات گذشته و آینده به طور اجتناب‌ناپذیری درهم ترکیب شده‌اند.^۷

*** انگلس در آنتی دورینگ می‌گوید: "هر وجه تولید جدید و یا شکل جدیدی از مبادله در ابتدا همواره با ممانعت روبرو می‌شود، آن هم نه فقط با ممانعت اشکال کهن و نهادهای سیاسی متناظرشان، بلکه همچنین با ممانعت وجه توزیع کهن؛ و تنها طی یک مبارزه درازمدت می‌تواند وجه توزیع جدید متناظر خود را بوجود آورد". و مارکس در نقد برنامه گوتا می‌نویسد: آنچه ما با آن سروکار داریم یک جامعه کمونیستی است، اما نه بدانسان که برشالوده خود تکامل یافته باشد، بلکه برعکس بدانسان که از بطن جامعه سرمایه‌داری برآمده است... ارا بر وجه برابر در این چاهنوز در اصل همان حق بورژوازی است...^۶

- ۱- اسنلین: ۹ ژوئن ۱۹۲۸، "صنعتی شدن و مساله غلشه"، مجموعه آثار، جاب انگلیسی، جلد یازدهم، ص ۱۶۷.
- ۲- مارکس: سرمایه، جلد سوم، ص ۴۳۱-۴۳۰، جاب FLPH
- ۳- محاکمات نوربرگ، جلد ششم، ص ۱۹ و ۶۹۹.
- ۴- فرانکفورتر سابتیوگ، ۱۱ و ۸ مه ۱۹۴۳.
- ۵- برگسون: رشد اقتصاد شوروی، ص ۷۷، ۴۸، ۴۶، ۱۱.
- ۶- انگلس: آنتی دورینگ، جاب انگلیسی ۱۹۳۴، ص ۱۶۷؛ مارکس: نقد برنامه گوتا، ص ۲۱-۲۰، جاب FLPH
- ۷- یاگف، جبهه اقتصادی روسیه برای جنگ و صلح، ص ۲۶۱.